

۳۰ - حکمت¹

و از حضرت بهاءالله در لوح حکمت است قوله الحکیم : قل انّ البیان جوهرٌ یطلبُ النّفوذَ و الاعتدالَ اما النّفوذ معلقٌ باللطافة و اللطافة منوطَةٌ بالقلوب الفارغة الصّافیة اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزلناه فی الزّبر و الالواح

ایضاً در لوحی است قوله جلّ و عزّ : الیوم باید جمیع به اوامر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسک باشند و به کمال حکمت فیما بین خلق مشی کنند این است امر الله طوبی لک و للعاملین و هر نفسی بغیر حکمت تکلم نماید آن کلام لدى العرش مقبول نبوده و نیست ان اعرفوا یا احبائی ما نزل فی هذا اللّوح و تمسکوا به من لدن علیم خبیر .

و قوله : یا حکیم حکمة الله حافظ عباد است و نور من فی البلاد لا زال کل را به حکمت و بیان و مقتضیات آن امر نمودیم مقصود این مظلوم از اوّل ایام الی حین آنکه مذهب الله را سبب بغضاء ننمایند .

و در سورة الرّیس است قوله عزّ بیانه : انا لو نخرج من القميص الذی لبسناه لضعفکم لیفدیننی من فی السّموات و الارض بانفسهم و ربّک یشهد بذلك و لا سمعه الا الذّین انقطعوا عن کلّ الوجود حبّاً لله العزیز القدیر .

¹ در نهایه ابن الاثیر است : قال النّبی امرت ان اخطب النّاس علی قدر عقولهم و قال النبی ص انا معاشر الانبیاء امرنا ان نتکلم النّاس علی قدر عقولهم . در کتاب الغیبة تألیف ابو عبدالله محمد بن ابراهیم من جعفر النعمانی از اهل نعمان شهری ما بین بغداد و واسط از اجله علما شیعة معاصر با محمد بن یعقوب کلینی : انس بن مالک قال سمعت رسول الله یقول لا تحدّثوا النّاس بما لا یعرفون اتحبّون ان یکذب الله و رسوله . و عن جابر بن ائله قال امیر المؤمنین اتحبّون ان یکذب الله و رسوله حدّثوا النّاس بما یعرفون و امسکوا عما ینکرون قال علی بن الحسین حدّثوا النّاس بما یعرفون و لا تحملوهم ما لا یطیقون فتفروهم بنا و در بصائر الدّرجات است : خالطوا النّاس ما یعرفون و دعوهم ما ینکرون و لا تحملوا علی انفسکم و علینا ان امرنا صعبٌ مستصعبٌ لا یتحمّله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان . و در فردوس العارفين است : رُوی أنّ عیسی قال یا صاحب الحکمة کن کالطیب الناصح یضغّ الدّواء حیث ینفع و یمنع حیث یضرّ لا تضع الحکمة فی غیر اهلها فتکون جاهلاً و لا تمنعها عن اهلها فتکون ظالماً و لا تکشف سرّک عن کلّ احد فتکون مفتضحاً . و در شرح القصیده سید رشتی است . قال سیدنا و مولانا الصّادق علیه آلاف التّحیة و الثّناء ما کلّ ما یعلم یقال و لا کلّ ما یقال حانّ وقته و لا کلّ ما حانّ وقته حضرّ اهلّه و در کتاب مجمع البحرین ضمن بیان لغت لطف : فی الحدیث لا جبر و لا تفویض قلت فماذا قال لطف عن ربّک بین ذلك قیل هو نظیر قوله و یستلونک عن الروح قل الروح من امر ربّی فانّ المقامات السبعة تقتضی الاکتفا بالاجمال فیها و ترک التفصیل خصوصاً مع ملاحظة کلم النّاس علی قدر عقولهم و فی الحدیث ما کلّم رسول الله العباد بکنه عقله قطّ . . . ایضاً قد أمرت بمداراة النّاس . . . و رأس العقل بعد الایمان بالله مداراة النّاس ای ملائمة النّاس و حسن محبّتهم و احتمالهم لئلا ینفروا عبد الاعلی قال لی ابو عبدالله جعفر بن محمد یا عبد الاعلی ان احتمال امرنا لیس بمعرفته و قبوله ان احتمال امرنا هو صونه و ستره عنّ لیس من اهله .

و در لوحی دیگر خطاب به حاجی ذبیح قوله: انک قل یا قوم تالله قد ظهر البحر و سرت علیه فُلك الله تمسکوا بها و لا تتبعوا کلّ غافل کان عن بحر العلم بعيداً کن ناطقاً بالحکمة و ذاکراً بالحکمة و معاشرّاً بالحکمة كذلك حکم من کان علی الامر قویاً انّ الامر هو سماء و الحکمة هی الشمس المشرقة من افقها نعیماً لمن توجه الیهما معاً انّه من اهل الیهاء قد کان من قلم العزّ مرقوماً .

و قوله الاعزّ: قل انّ الحکمة رأسُ الاعمال و مالکها تمسک بها من لدن امرٍ قدیم .
و قوله الاعزّ: مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در این ظهور کل به حکمت مأمورند .

و قوله الرفع: یا احباء الله اشربوا من عین الحکمة و طيروا فی هواء الحکمة و تکلموا بالحکمة و البیان كذلك یأمرکم ربکم العزیز العلام .

و قوله الامنع: انا نوصیک و الذین آمنوا بالحکمة الّتی انزلناها بالفضل فی الزّبر و الالواح .

و قوله الابدع: انا نزلنا الكتاب و امرنا کلّّ فیه بالحکمة الكبرى لئلا ینظهر ما تضطرب به افئدة العباد .

و قوله جلت عظمته: عالم را ظلمت احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست مقتضیيات آنرا باید در جمیع احوال ملاحظه نمود و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه شأن و از حکمت حزم است . . . لا تطمننوا کل وارد و لا تصدقوا کل قائل .

و قوله الحکیم: از نفوسی که حکمت به او عنایت شده اسکندر بوده ازو سؤال نمودند بچه تدبیر در اندک زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی ذکر نمود دوست را حفظ نمودم نگذاردم دشمن شود و دشمن را سعی نمودم تا دوست شود و این کلمه معقول است طوبی للعاملین .

و قوله علت حکمته: این عبد آنچه از برای خود خواسته‌ام از برای کل دوستان حق خواسته‌ام و اینکه به حکمت و حفظ امر شده و میشود مقصود این است که ذاکرین در ارض بمانند تا بذکر ربّ العالمین مشغول شوند لذا بر کل حفظ نفس خود و اخوان لامر الله واجب و لازم .

و قوله تمت حجّته: ولکن در جمیع احوال باید ناظر به حکمت باشید چه که ناس ضعیف‌اند و به مقام بلوغ نرسیده‌اند در بلایا و فتن مشاهده میشود اکثری از احباءهم متزلزل و مضطرب میشوند لذا نظر برحمت سابقه و عنایت محیطه کل را به حکمت امر نمودیم و در هر مقام که ذکر تبلیغ شده ذکر حکمت از قبل و بعد بوده اگر کلمه فصلیّه بتمامها ظاهر شود ناس بالمرة اجتناب نمایند درین صورت کسی گوش به بیانات که سبب هدایت برّیه است نمیدهد و با اهل بهاء تقرب نمیجویند تا به عرفان مطلع امر فائز شوند جمعی از جهلاء رؤسا ناس واقع شده‌اند و از علماء مذکورند و آن نفوس نظر به حفظ مراتب خود بکمال جدّ و جهد در منع ناس سعی مینمایند خاصها اگر بهانه به دستشان افتد سوف یرون خسران انفسهم و یطلعن بما عملوا فی ایام الله المہیمن القیوم .

و قوله الاحکم: بیان اگر به اندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک .

و قوله الافصح: لا تطمئنّوا من کلّ مدّعٍ و لا تصدّقوا کلّ ناطقٍ و لا تظہروا المستور لکلّ خاضعٍ .

و قوله الاجمل: اکثری از ناس رضیع‌اند باید ایشان را اولاً به لبن حکمت و به اغذیه لطیفه تربیت نمایند و بعد باغذیه قویّه کذلک یقتضی الحکمة انّ ربّک لہو المرّیّ العلیم .

و قوله الابلیغ: اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهند شد درین صورت نفسی باقی نه تا ناس را به شریعہ احدیه هدایت نماید .

و خطاب به حاجی میرزا علی اکبر نراقی است قوله فرضت طاعته : ای علی قبل اکبر هنگامی که تلقاء عرش در منظر انور حاضر بودی ملکوت بیان الهی تو را به حکمت امر فرمود باید در کل احوال به آن ناظر باشی و هر نفسی به آنچه از مبدء مشیت ظاهر شده عامل شود من غیر فتنه و ضوضاء عباد به آنچه اراده نموده فائز گردد حکمت جوهری است جذاب هر بعیدی را بمقرّ قرب جذب نماید و هر غریبی را بوطن کشاند نفوسی که به زخارف دنیا دل بسته و بمناصب فانیه مغرور گشته اند متنبّه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند مگر به اسبابی که حق به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب و الواح اسّ این اساس بوده است انّ ربّک لهُو العليم المنیر . اگر دست قدرت حجاب این مقام را بردارد و ما عند الله مشهود شود کل شهادت دهند که آنچه از قلم اعلی جاری شد همان محبوب و موصل به مطلوب است قد قرء کتابک لدی الوجه و اجبناک بهذه الکلمات الّتی به اشرفت شمس علم ربک طوبی لقوم يعملون و ما یفوز به الا المخلصون .

و در اثری خطاب به ملا علی بجستانی است : ولکن جمیع امور به حکمت باید واقع شود امریکه سبب ضوضای خلق شود البته مغایر حکمت است ان اجتنبوا یا احباء الله و اصفیائه از حق سائلیم که مؤید شویم به آنچه او امر فرموده نه به آنچه ما مصلحت دیده و می بینیم و یا خوب میدانیم انّه اعلم بنا منّا و هو العليم ... هر امری که در کتاب الهی به حکم صریح مزین باشد و سبب اشتعال نار بغضاء گردد عمل به آن جائز نه کذلک حکم محبوبنا و مولانا فضلاً من لدنه علینا و علی عبادہ المقبلین .

و در لوحی خطاب به زین المقربین است : ولیکن نظر به حکمتی که در الواح الله نازل شده بعض احکام که الیوم سبب ضوضای ناس و علت احتجاج خلق است اگر ترک شود لا بأس و اما اعمالی که سبب اعراض و اشتها نیست مثل اذکار و ادای حقوق و امثال آن البته کل باید به آن عامل شوند .

و قوله عمّت هدایتہ : وصیت الهی آنکه جمیع احباء بکلمة تکلم ننمایند که سبب وحشت من علی الارض شود و یا مخالفت ملوک و غیره از آن استشمام گردد جمیع باید به حکمت و بیان حرکت نمایند و به کمال صلاح و سداد منقطعاً عن الفساد در بلاد به اسم مالک ایجاد ذاکر و مشهود و معروف باشند مخصوص نفوسی که از ساحت مقصود مراجعت نموده اند باید بکمال آداب ظاهره باطنه و حکمة منزلة بین بریة عمل نمایند .

و در لوحی قوله الابهی : بنام محبوب یکتا الیوم باید دوستان الهی به حکمت ناطق باشند و بما ینبغی ذاکر حق آگاه گواه است که آنچه از قلم اعلی جاری شده و میشود مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود باید صاحبان لسان و بیان که بحق منسوبند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند گفتار باید به مثابه ربیع باشد تا اشجار وجود سبز و خرم شوند یک کلمه اثرش مانند اریاح ربیع است کلمه دیگر به مثابه سموم بگو ای دوستان در جمیع بیانات عربیه و فارسیه از قلم اعلی امر به حکمت نازل شد و معدلک مشاهده میشود بعضی ازو غافل اند .

و قوله الحق :

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

یا مهدی علیک سلام الله و رحمته ایام مبارک رمضان است روزها صائیم و شہا قائمیم و ناطق بعضی از مدعیان محبت در اطراف از عمل و حکمت هر دو محروم اند ولكن الله هو السّتار الخبیر مکرر این کلمه علیا ذکر شد لا تصدقوا من کل قائل ولا تطمننوا من کلّ وارد این مظلوم از حق میطلبد کل را مؤید فرماید بر عمل به آنچه امر فرموده انه هو المؤید المقتدر القدير .

و در اثری جلت کلماته : و اینکه از قبل مرقوم داشتید که الواح رسیده و امر تقیّه در آن نازل هذا حق بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهاء الله الابهی الذی ظهر و اشرق من افق الاقتدار و بعد از شهادت حضرت علی من ارض میم علیه من کل بهاء ابهانه امر به عدم اقرار صادر سبحان الله آنچه نفوس غافله ظالمه خواستند بکلمه غیر حق تکلم نمایند قبول نفرمودند و به کمال روح و ریحان جان را فدا نمودند و در حین نزول حکم ثانی هر هنگام لسان عظمت بکلمه ناطق که اکباد را میگذاخت و احجار را آب مینمود وقتی فرمودند قلم اعلی نوحه مینماید و میفرماید أستروا ما عندکم ظلم ظالمین و غفلت غافلین به مقامی رسیده که قلم بکلمه یکی از حروفات قبل تکلم نموده التقیّه دینی الی آخرها و مقصود حفظ نفوس مقدسه بوده ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس که من غیر ستر و حجاب و تقیّه جان انفاق نمودند امر به حکمت شد چنانچه اکثری از الواح به آن مزین .

و در اثری دیگر جلت حکمته : بعضی از احکام است که الیوم عمل به آن ضرری نداشته و ندارد و بر کل واجب است که عمل نمایند و بعضی سبب ضوضاء ناس خواهد شد لذا معلق است بوقت آن . . . نفوسی که الیوم بافق اعلی ناظرند و به حق موقن اگر در بعضی اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازلند ندانند نباید بر آن نفوس سخت گرفت انّ ربّک لهو الکریم ذو الفضل العظیم . . . در رحمت و شفقت ظهور تفکر فرمائید لعمرک انّ الرحمة تخجل فی نفسها ان تنسب الیه و سجدت رحمته التی عجزت عن ادراکها کل عالم بصیر .

و در لوحی است قوله جلّ بیانه : حین خروج از عراق کل را وصیت نمودیم به حکمت و به آنچه سبب فلاح و نجاح کل است ولکن بعد از توجه مظلوم به مدینه کبیره در ماه محرم بعضی عمل نمودند آنچه را که سبب ضوضاء عظیم شد چه که عامه خلق بقطره از بحر آگاهی فائز نشده‌اند . . . این امور مثل این ایام جائز نه چه که خارج از حکمت است اکثری از خلق غافل و بخود ناظر لذا آنچه سبب فصل است عند الله محبوب نه فصل سبب اجتناب و بعد است . . . امروز باید به اسبابی تمسک نمود که سبب تقرّب و توجه عباد گردد یا اولیاء الله تمسکوا بما تنجذب به الا فئدة والقلوب اعمالی که سبب انقلاب و اشتعال نار بغضا است جائز نه و بعزّ قبول فائز نه این ظهور از برای وصل کل نه فصل است .

و قوله الاعلی : آنچه در ماه محرم در ظهور مبشّر در نباء عظیم واقع شده جز اهل حق بر آن آگاه نبوده و نیستند لذا فرح آن ایام سبب انقلاب و ضغینه و بغضای عباد میگردد حکمت اظهار فرح و سرور آن ایام را تصدیق نمی نماید .

و قوله الاعزّ الابهی : و آنچه در باره ف ا ر س نوشته بودید کتاب او در منظر اکبر حاضر و جواب نازل و ارسال شد ولکن باید به حکمت رفتار نمایند ابدأ از منزل و مرسل صریحاً تکلم ننمایند اکثری از ناس غیر بالغ و رضیع اند طفل حینی که از امّ متولد شد باید به او لبن داد نه لحم و اشیاء ثقیله تا مرتبه به مرتبه تربیت شود و به مقامی برسد که بتواند از فواکه مختلفه و نعماء متعدده متنعم شود باید بسیار تأکید فرمایند در ستر امر و حکمت و مدارای با ناس . . . باید به اقتضای استعداد ناس عمل نمایند آنچه درین ایام امور مستور باشد احسن است .

و قوله الاعلی: در کل احوال به حکمت ناظر باشند و ناس را به حکمت محضه دعوت کنند چه که ضعیف‌اند و از مطلع وحی الهی و مشرق ظهور ربانی غافل و بی‌خبرند اگر امری مشاهده نمایند و به حقیقت آن پی‌نبرند البته اجتناب نمایند در این صورت امر تبلیغ معوق ماند مثلاً مولود مبارک در محرم واقع بذلک رفعه الله بالحق و جعله من الاعیاد للعباد اگر نفسی در بلاد اسلام بر حسب ظاهر در شهر محرم بشرایط عید عمل نماید البته از حکمت خارج شده چه که اکثری از مبارکی آن یوم و ما وُلد فیه مطلع نیستند و همچو گمان مینمایند که سبب و علت عید العیاد بالله عداوت به سید الشهداء علیه من کل بهاء ابه‌ها بوده چه که جاهل‌اند و نمیدانند که مطلع آیات و مظهر بینات ظاهر و ناطق است ازین گذشته از روایاتی که نزد خودشان محقق است غافل‌اند چنانچه فرموده سید الشهداء روح ماسواه فداه بعد از قائم به اسم قیوم ظاهر و جمیع انبیاء و اصفیاء در ظل آن حضرت مجتمع .

و قوله الاحلی: اسمی مهدی ارسال نفوس به اطراف غیر محبوب چه که رائج غیر مرضیه استشمام میشود عسی ان یتوهّم الناس بما لا ینبغی لساحة ربک المقدس عن العالمین در سنین اولیه نظر به اعلاء کلمة الله و اظهار امر بین عباد لازم بود چنانچه در جمیع اطراف و آفاق انتشار نفحات الواح منیعه و فوحات کلمات الهیه ظاهراً باید ی قاصدین و باطناً به ملائکه مقربین شده فوق آنچه افتده و عقول ادراک نمایند از مصدر امر و مطلع فضل بر کل من علی الارض افاضه گردید و لکن حال ذهاب و ایاب نفوس معینه به نظر خوب نمی‌آید شاید سبب خطرات افتده ضعیفه و هلاک بعضی از عباد شود باری از جهت محبوب و از جهت غیر محبوب به تدبیرات امریه الهیه باید درین فقره تفکر نمایند و آنچه مصلحت عباد است معمول دارند .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی: نفوسی که در این فتنه کبری مضطرب شده‌اند مداهنه با ایشان لازم که شاید به بحر اطمینان راجع شوند این معلوم بوده که اکثری از نفوس ضعیف‌اند لکن برحمت سابقه الهیه ناظر تا آنکه نفسی محروم نماند خاصه نفوسی که در افتتان مسّ شدائد نموده‌اند باری بر آن جناب لازم است که به امثال آن نفوس مدارا نمایند که شاید کل از فضل الهی محروم نمانند .

و در اثری از خادم خطاب به ناظر است قوله : بعد از مطالعه آن و اطلاع بما فيه به ساحت اقدس فائز و تماماً عرض شد فرمودند رفیق همراه شما به نصایح الهیه عمل نمودند چه که لازال از لسان این مظلوم شنیده بود که باید به جمیع ناس به کمال محبت و شفقت و بردباری معاشرت کند و تکلم نماید و به کمال حکمت مابین ناس به تبلیغ امر متوجه باشد و او در مجالس و محافل به غیر ما اذن الله تکلم نموده و هم سبب اختلاف شده در جمیع الواح ناس را به محبت و اتحاد امر نمودیم چه که اختلاف سبب تضييع امر الله است انشاء الله آن جناب موفق شوند به

اصلاح ما ظهر من الاختلاف و جمیع را به کلمة الهیه به مدینه احدیه کشانند که شاید نسیم انقطاع و الفت از مداین قلوب مرور نماید و هواهای کدره تیره را زایل کند انه لهو المقتدر الامر العلیم - انتهى بعضی عریض به ساحت اقدس فائز و مشتمل بر شکایت از جناب نبیل بوده و بعضی از آن نفوس آنچه مذکور نمودند مطابق واقع بوده لذا یومی از ایام جناب نبیل احضار شدند لسان قدم بالمواجهه به بیانات شافیة کافیة ناطق بعد ایشان مضطرب شدند و رفته عریضه بساحت اقدس ارسال نمود و در آن عریضه اظهار توبه و ندامت و عجز لایحیی نموده و فی الحقیقه مقصود ایشان در هر حال نصرت امر بوده آنچه کرده اند و گفته اند همچو دانسته اند مصلحت امر در آن است ولكن این عبد فانی متحیر است که چگونه میشود بعد از الواح منزله و احکام محکمه و اوامر مسطوره مثل ایشان به مقتضیات نفوس و مجالس و محافل عمل نمایند و از حکمت منزله در الواح غافل شوند ولكن عفا الله عنه فضلاً من عنده انه لهو العفو الغفور بسیار امور است اگر چه در ظاهر نصرت امر ازو مفهوم میشود ولكن چون مخالف امر الله است ثمری نداشته و نخواهد داشت چه که الیوم کل به حکمت مأمورند و از اموری که سبب ضوضاء و فساد شود ممنوع ... ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح حکم حکمت نازل و هر نفسی هم به ساحت اقدس فائز جمالقدم تصریحاً او را به حکمت امر فرمود مع این احکام محکمه و اوامر متقنه جمعی از احواء در اکثری از بلدان به غیر حکمت معمول داشته اند و به این واسطه نعیق ناعقین و صیاح منکرین مرتفع شد و سبب اضطراب و احتجاب نفوس ضعیفه گردید آنچه به غیر امر الله واقع شود اگر چه خیر محض باشد ثمر نخواهد بخشید بلکه شرّ از آن ظاهر شود اینکه در باره جناب حاجی احمد ذکر فرمودید صحیح است فی الحقیقه جناب نبیل به غیر حکمت عمل نموده اند حکم غلیان در کتاب اقدس نازل نشده حق جلّ کبریائه نظر به حکمت بالغه و حفظ عباد در این فقره حکم نفرموده اند تا دوستان حق مبتلا نشوند این قدر از لسان مبارک استماع شد که اطفال را تربیت نمایند تا از اول معتاد به آن نشوند جز این کلمه مبارکه استماع نشده و الیوم جمیع مأمور به کتاب

اقدس اند که به آن عامل شوند و آن هم نه اعمالی که الیوم سبب تفصیل و ضوضاء خلق شود در جمیع موارد باید به حکمت ناظر بود نَسألُ الله بان يعصمنا ويحفظنا و يؤتدنا على خدمة امره المحکم المتین .

و در اثری دیگر خطاب به آقا سید میرزا افنان : ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح کل را به حکمت امر نموده‌اند و جمیع را به اخلاق و آداب و اعمال طیبه مرضیه حسنه امر فرموده‌اند معذک بعضی تجاوز از حدود الهی نموده سبب نفاق و ضوضای ناس گردیدند چنانچه یومی از ایام تلقاء عرش ایستاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرر از لسان اقدس علیهم بهاء الله اصغاء شد و بعد فرمودند اگر چه فی سبیل الله شهید شدند و شهادتشان مقبول است و لکن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند انه لهو العالم الخبیر در سنه گذشته در اکثری از بلدان خود احباب سبب ضوضاء شده بودند مع آنکه در اکثر الواح کل را وصیت فرموده‌اند به حکمت و صبر و سکون و بما یرتفع به امر الله المہیمن القیوم از جمله احباب از توجه به شطر اقدس منع شده‌اند و نهی صریح در کتاب نازل معذک مسافرین ازید از مهاجرین در این ارض موجودند . . . البته اگر به امر الله ناظر بودند و اراده‌های خود را در اراده مالک قدم فانی و لاشیئی مشاهده مینمودند حال ریایات امر در کل بلاد مرتفع بود و از آن گذشته آنچه بر خلاف امر الله واقع میشود نفع نداشته و ضررش بخود انفس غافله راجع سهل است از اجماع این ارض از برای اصل شجره مبارکه هم ضرر داشته و دارد چنانچه حرکت از ارض سرّ سبب اجماع احباء شد در آن ارض و لکن از لسان عظمت این کلمه مکرراً اصغاء شد فرمودند آنچه بر ساحت عرش وارد شود سبب و علت اعلائی کلمة الله است چنانچه تا حال همین قسم مشاهده شد بعد از ورود در این ارض که ارض سجن باشد حکم از مصدر ظلم صادر که با احدی ملاقات نکنند حتی دلاک هم به جهت حلق رؤوس بدون ضابطه نزد مسجونین نرود چنانچه مقصود عالمیان در اشهر معدوده به حمام تشریف نبردند . . . اینکه از حسن سلوک احبای آن ارض مرقوم فرموده بودید که به حکمت حرکت مینمایند این فقره سبب سرور لا یحصی شد انشاء الله در کل احیان بافق امر ناظر باشند و به حکمت منزله عامل قسم به آفتاب حقیقت اگر عباد معرضین اقلّ از خردلی به مقامات احبای الهی مطلع شوند هرآینه یک یک را طواف کنند قد غشتّ الاهواء ابصارهم و منعتهم عن الله ربّ العالمین .

و از حضرت عبدالهء در سفرنامه امریکا قوله العزیز : دیشب وضع مجلس (مجلس عقد مستر اوپر و مس ریات) خیلی موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد و ازدواج بهائی در مجلس به قانون مسیحی هم جاری

شود تا نفوس بدانند که اهل بهاء در بند این رسومات جزئی نیستند و رعایت هر قوم و ملتی را دارند از هر نقصی دورند و با جمیع ادیان در نهایت صلح و سرور حضرت بهاء الله در لوح برهان فرمودند یا احباء الله اشربوا من عين الحكمة و طيروا في هواء الحكمة وتكلموا بالحكمة و البيان .

و قوله الحكيم: احبای الهی باید پرده دری نکنند آشکار پنهان باشند و با کمال ظهور در پس حجاب به حسن تدبیر با جمیع احزاب مراوده نمایند و از فساد و فتنه بدخواهان اطلاع یابند و به رموز خفیه ایشان آگاه شوند ... باری احباء باید بسیار به حکمت رفتار کنند .

******* حاشیه *******

فاقرهم السلام و رحمة الله يعنى الشيعة و قل قال لكم رحم الله عبداً استجد مودة الناس الى نفسه و الينا بان يظهر لهم ما يعرفون و يكف عنهم ما ينكرون و الله ما الناصبة لنا حرباً اشد مؤنته من الناطق علينا بما نكرهه . قال ابو عبدالله ع من اذاع علينا حديثنا هو بمنزلة من جحدنا حقنا قال ابو عبدالله ع انى لاحدث الرجل الحديث فينطلق فيحدث به عني كما سمعه فاستحل به لعنه و البرائة منه عن ابى عبدالله قوم يزعمون انى امامهم ما انا لهم بامام لعنهم الله كلما سترت سترأ هتكوه اقول كذا و كذا فيقولون انما يعنى كذا و كذا انما انا امام من اطاعنى قال ابو عبدالله اما و الله لو كانت على افواهكم او كية لحدث كل امرء بما له و الله لو وجدت اتقياء لتكلمت و الله المستعان نسيب فرعان قال دخلت على ابى عبدالله ايام قتل المعلى بن خنيس مولاه فقال لى يا حفص حدثت المعلى باشيء فاذا عها فابتلى بالحديد انى قلت له ان لنا حديثاً من حفظ علينا حفظه الله و حفظ عليه دينه و دنياه يا معلى اته من كتم الصعب من حديثنا جعله الله نوراً بين عينيه و رزقه العز في الناس و من اذاع الصعب من حديثنا لم يمت يعضه السلاح او يموت متحيراً . حضرت صادق بمعلى بن خنيس يا معلى اكنم امرنا و لا تدعه فانه من كتم امرنا و لا يعذيعه اعزه الله فى الدنيا و جعل نوراً بين عينيه يقوده الى الجنة يا معلى ان التقيية دينى و دين آبائى و لا دين لمن لا تقية له الى ان قال و المذيع لامرنا كالجاحد له امرنا مستور منقطع الميثاق فمن هتك علينا اذله الله . لا تأتمنوا صاحباً و لا تثقوا بصديق احفظ ابواب فمك عن المضطجعة فى حضنك لان الابن مستهين بالاب و البنات قائمة على امها و الكنة على حماها و اعداء الانسان اهل بيته . (كتاب ميكا اصحاح ٧)